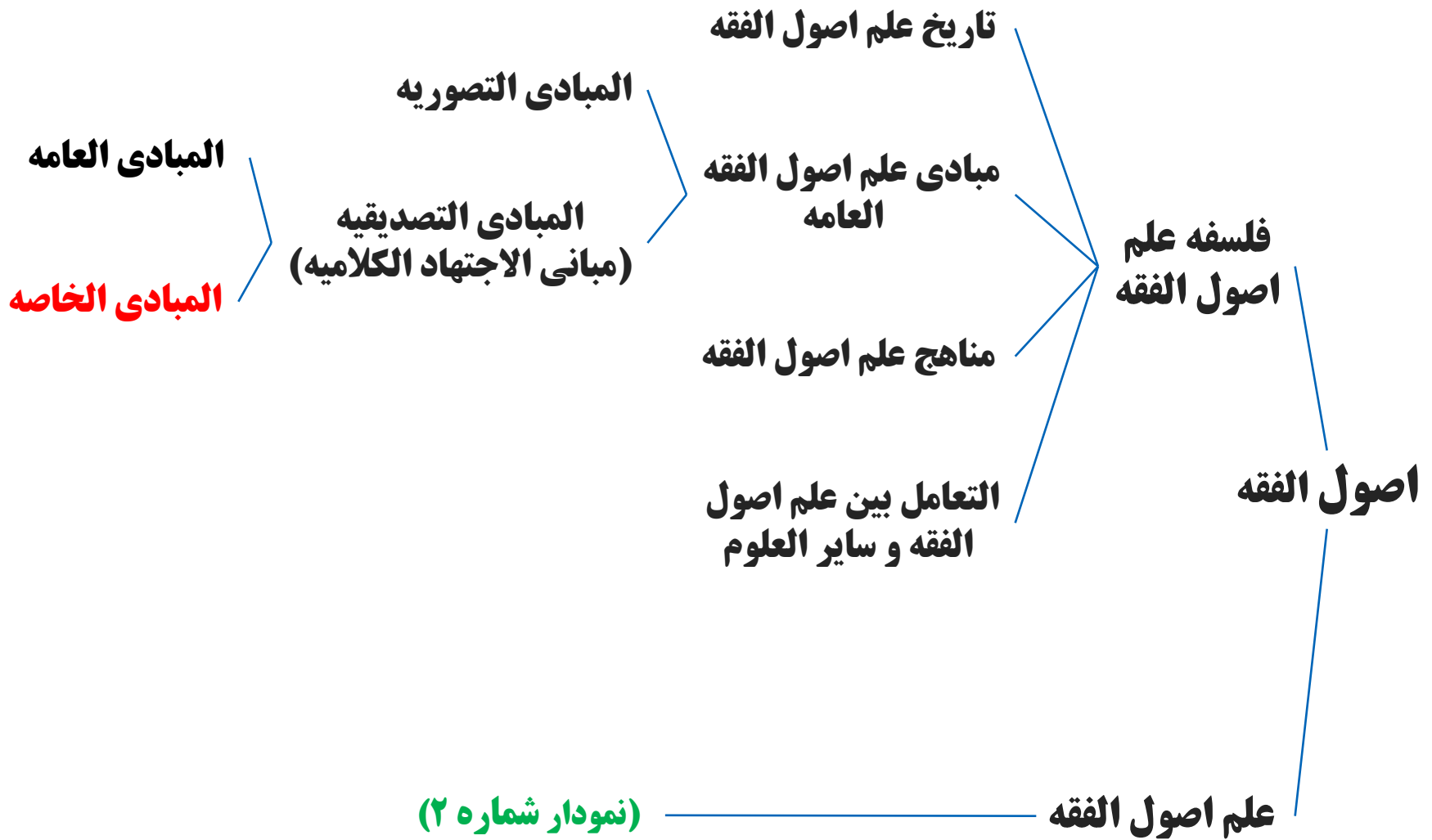


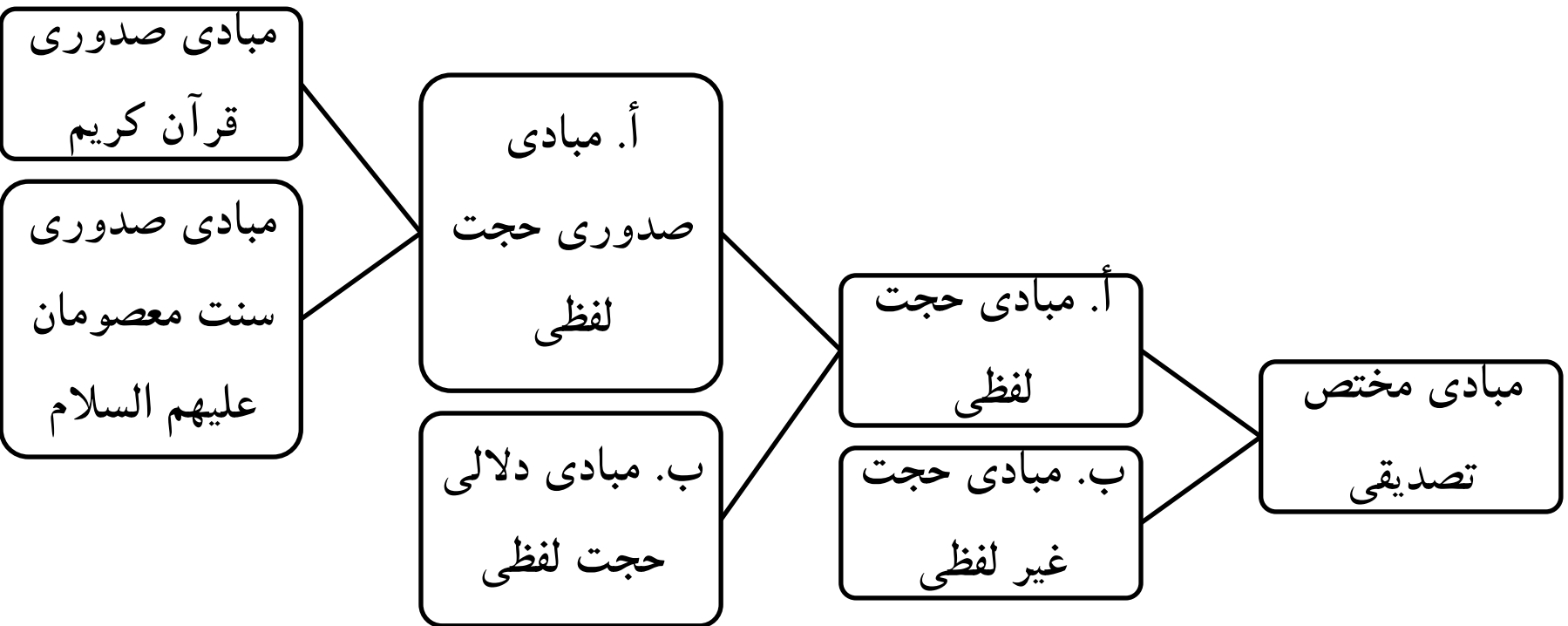
علم أصول الفقه

٢٦-٧-٩٠ مبادئ مختص تصديقي ١٧

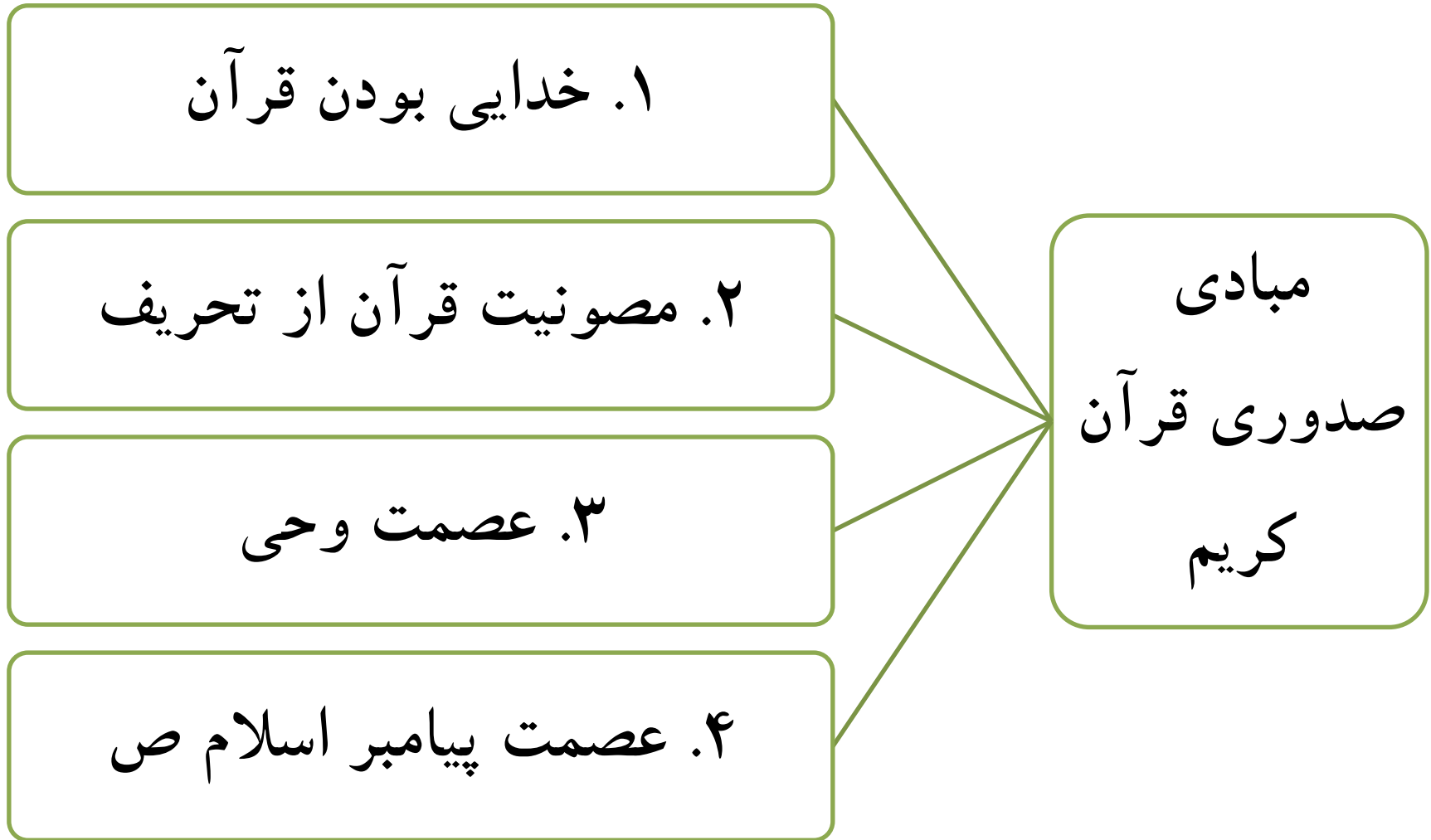
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)





مبانی صدور قرآن کریم



نزول قرآن از سوی خداوند

۱. مفاد و محتوای قرآن

۲. مفردات قرآنی (الفاظ و تک تک کلمات)

۳. ترکیب الفاظ (عبارات قرآن)

۴. آیات و سور

۵. مجموعه‌ای که قرآن می‌نامیم

سطوح
و حیاتی بودن
قرآن

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- برای اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن چند راه وجود دارد:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- أ. تمسک به کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله: روایات فراوانی چه از طریق سنی و چه از طریق شیعه، به مسئله‌ی و حیانی بودن الفاظ قرآن پرداخته‌اند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- موارد متعددی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که یا خود آن حضرت یا راوی روایت به داستان نزول یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات پرداخته‌اند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در برخی از آنها خود حضرت صلی الله علیه و آله بیان می‌دارد که فرشته‌ی وحی بر من نازل شد و فلان آیه را خواند و در برخی دیگر، راوی به حادثه یا موقعیتی که فرشته‌ی وحی بر پیامبر نازل شد و آیه یا آیاتی را تلاوت نمود، اشاره می‌کند.
- بنابراین روایات فراوانی در مورد شأن نزول آیات، توضیح چگونگی نزول آنها و شرح آیات داریم که گواه بر وحیانی بودن الفاظ قرآن دارند. در این روایات صریحاً به وحیانی بودن الفاظ اشاره شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از جمله‌ی این روایات، کلامی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد کیفیت وحی است، بدین مضمون: «گاهی صدای زنگ داری به گوش من می‌رسد که تحمل آن صدا و آن حالت برای من سخت است و در بعضی موارد فرشته‌ی وحی را در قالب بشری می‌بینیم که با من سخن می‌گوید.*»
- گفته‌اند: حالت اولی که حضرت صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند، ناظر به آیه‌ی شریفه‌ی «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» (مزمّل، ۵) است.
- * ر.ک: صبحی صالح، قرآن و وحی، ترجمه‌ی محمد مجتهد شبستری، صص ۳۶ - ۳۵؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در تمسک به این روایات، با چند سؤال مواجه هستیم:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله به معجزاتی است که پیامبر آورده و در بین معجزات آن حضرت، فقط قرآن معجزه‌ی باقی است. سایر معجزات باقی نمانده‌اند.
- اگر بخواهیم و حیانی بودن قرآن را به استناد روایات نبوی اثبات کنیم، نقش قرآن برای اثبات پیامبری حضرت صلی الله علیه و آله تا حدی مخدوش می‌شود. زیرا در این صورت سندیت قرآن مرهون روایاتی خواهد بود که از حضرت نقل می‌شود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما این مشکل قابل حل است. ما می توانیم پیامبری حضرت را با معجزاتی که به تواتر یا سند قطعی و معتبر برای ما نقل شده، اثبات کنیم. با اثبات پیامبری وی، می توانیم برای اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن، به خود کلمات آن حضرت تمسک نماییم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بعد از فراغ از اشکال اول، اشکال دیگر این است که اگر مستقیماً این عبارات را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد قرآن می شنیدیم، می توانستیم به این دلیل تمسک کنیم و بگوییم: این شخص به دلیل این معجزات پیامبر است و او خود می گوید که الفاظ قرآن به من وحی شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در حالی که ما این الفاظ را از خود پیامبر تلقی نمی‌کنیم. کلمات آن حضرت را از راویان شنیده‌ایم. یعنی خود کلمات حضرت را نداریم، نقل کلمات حضرت نزد ما است.
- بنابراین در واقع به سخن راویان برای اثبات و حیانی بودن قرآن اعتماد کرده‌ایم، نه به سخن خود حضرت صلی الله علیه و آله.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- توجه داریم که ما در اینجا در صدد اثبات حجیت قرآن هستیم و نمی‌توانیم به استناد حجیت خبر واحد که خود بر حجیت قرآن توقف دارد، به اثبات حجیت خود قرآن پردازیم.
- حجیت قرآن از مبادی تصدیقی علم اصول است، در حالی که حجیت خبر واحد از مسایل علم اصول می‌باشد. از سوی دیگر یکی از عمده دلایل اثبات حجیت خبر واحد، آیات قرآنی است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با این وصف برای حل این مشکل تنها راه، تمسک به روایات متواتر است. در روایات متواتر، صدور روایت یقینی است، از این رو، راوی الغا می‌شود و اشکال مزبور مرتفع می‌گردد.
- به عبارت دیگر در خبر واحد باید راوی و خصوصیات او مورد فحص قرار گیرد، اما در خبر متواتر خود راوی مطرح نیست، چرا که قطعاً روایت صادر شده است. بنابراین می‌توان به روایاتی در این زمینه تمسک نمود که متواتر هستند*.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- * لازم است اشاره کنیم که حجیت سنت، چندان تکیه‌ای بر حجیت کتاب ندارد. هر چند یکی از دلایل حجیت سنت، می‌تواند حجیت کتاب باشد. مهم‌ترین دلیل بر حجیت سنت، عصمت است. اگر عصمت نباشد، سنت اصلاً حجیتی ندارد. اما اصل عصمت به قرآن اثبات نمی‌شود؛ هر چند مراتبی از آن را می‌توان به استناد قرآن اثبات نمود. در بحث‌های آتی به مراتب عصمت و این که مرتبه‌ای از آن یعنی عصمت در تلقی و ابلاغ وحی مورد تسالم تمامی مسلمانان است، خواهیم پرداخت. در آنجا معلوم می‌گردد که حجیت قرآن به «عصمت در تلقی و ابلاغ» بستگی دارد و این مرتبه از عصمت به حکم عقل ثابت می‌گردد. علت این وابستگی، لزوم مقدماتی چون: عصمت خود وحی و عصمت گیرنده‌ی وحی برای حجیت قرآن است. یعنی بعد از اثبات و حیانی بودن قرآن برای حجیت این کتاب آسمانی باید به دو مطلب دیگر نیز پردازیم: یکی معصوم بودن خود طریق، یعنی وحی، و دیگری معصوم بودن گیرنده‌ی وحی، یعنی پیامبر.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- سؤالی که در راستای پاسخ به اشکال قبل مطرح می شود، این است که آیا روایاتی که دال بر و حیانی بودن الفاظ قرآن است، متواتر است؟

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

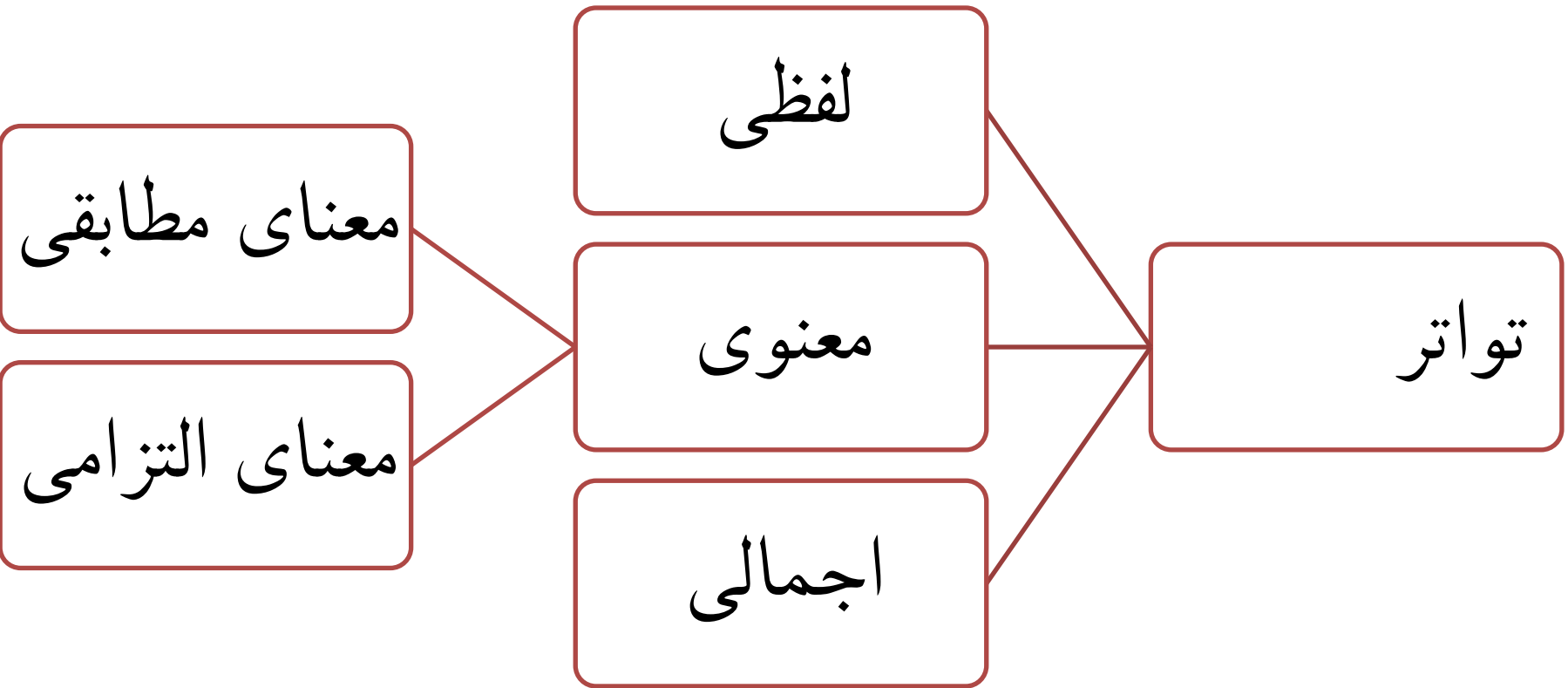
- روایت متواتر به روایتی گفته می‌شود که در تمام طبقاتش، تواتر وجود داشته باشد. یعنی جمعی از جمعی و آنها از جمعی و آنها از جمعی... نقل کرده باشند به گونه‌ای که در هر طبقه، تعداد راویان به قدری باشد که با سخن آنها یقین حاصل شود و تواطیء همگی آنها بر کذب ممکن نباشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- حال از این تعداد روایاتی که در مورد داستان نزول یا شأن نزول و یا شرح آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده، به چه مقدار به این معنا متواترند؟
- می‌دانیم که اکثر این روایات، متواتر نیستند. در سلسله‌ی سند اکثر آنها یک یا دو نفر از یک یا دو نفر دیگر نقل می‌کنند. بنابراین تعداد به آن اندازه نیست که یقین به صدور حاصل شود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در پاسخ به این اشکال باید بگوییم که اگر چه ممکن است تک تک این روایات تواتر لفظی و معنوی نداشته باشند؛ اما از مجموع این روایات، و حیانی بودن الفاظ قرآن به تواتر نقل شده است.



دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- توضیح مطلب آن که اگر یک روایت با همان الفاظی که دارد، متواتراً نقل شده باشد، تواتر را در این صورت لفظی می‌گوییم و اگر مضمون یک روایت متواتراً نقل شده باشد، تواتر را معنوی می‌نامیم.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- در مورد این دسته از روایات نه الفاظ روایت به تواتر نقل شده و نه معنای آن. یک روایت مربوط به داستان نزول و روایت دیگر مربوط به شأن نزول و روایت سوم مربوط به شرح آیه است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از سوی دیگر در آنجا که داستان نزول آیه‌ای مطرح می‌شود، یک روایت مربوط به یک آیه و روایت دیگر مربوط به آیه‌ی دیگر و... است. همین طور در روایات مربوط به شأن نزول و شرح آیات هم، آیات مورد بحث متعددند. هر روایتی فقط به یک آیه پرداخته است. پس نه این روایات در لفظ مثل هم هستند و نه اینطور است که یک معنا (مثلاً شأن نزول آیه‌ای) به الفاظ متعدد و عبارات گوناگون بیان شده باشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما در عین حال این معنا که الفاظ قرآن و حیانی است، در همه‌ی این روایات وجود دارد؛ پس می‌توان گفت این روایات در نقل این معنا، تواتر معنوی دارند.
- شایان ذکر است که تواتر معنوی فراتر از تواتر اجمالی است و مسلماً اگر بپذیریم که تواتر در اینجا معنوی است، تواتر اجمالی هم حاصل می‌باشد.
- همان طور که تواتر لفظی بالاتر از تواتر معنوی است؛ اگر چیزی لفظاً متواتر بود، حتماً از حیث معنا نیز متواتر است.*

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- * مثلاً عبارت «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» تواتر لفظی دارد؛ زیرا تمام روایاتی که به نقل داستان غدیر پرداخته‌اند، با تمام تفاوت‌ها و زیاده و نقصانی که دارند، این عبارت را عیناً تکرار کرده‌اند. وقتی تواتر لفظی وجود داشته باشد، به طریق اولی تواتر معنوی و تواتر اجمالی هم هست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- تواتر اجمالی این است که اجمالاً بدانیم از این فرضاً صد روایت، یکی حتماً صادر شده است. در حالی که در اینجا بالاتر از این مطلب را می‌خواهیم اثبات کنیم. ما می‌خواهیم بگوییم که از مجموع این روایات بر می‌آید که حضرت مسلماً و حیانی بودن الفاظ قرآن را بیان نموده است؛ اما این که این معنا را با چه عبارتی و در کدام یک از آنها مطرح کرده، امر معلوم و مشخصی نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با این وصف راه اول اثبات و حیانی بودن آیات قرآن، تمسک به سخن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در این راه ابتداءً پیامبری حضرت را از طریق سایر معجزات آن حضرت که به تواتر یا دلیل قطعی برای ما ثابت شده، اثبات و سپس به استناد روایات حضرت که در بیان و حیانی بودن الفاظ قرآن، تواتر معنوی دارد، مطلب مذکور را ثابت می‌کنیم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ب. تمسک به آیات قرآن: آیاتی که در این مقام مورد استفاده قرار می‌گیرند، چهار دسته‌اند:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- گروه اول: آیاتی که در آنها خداوند انزال را به خودش نسبت می‌دهد؛ مثل «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» * [بی-تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود] یا «و انزل الفرقان» * [و فرقان را نازل کرد] یا «نزل الكتاب» * [کتاب را نازل کرده است] و یا «لوانزلنا هذا القرآن» * [اگر این قرآن را فرو می‌فرستادیم].
- * حجر، ۹. ذکر در این آیه به قرآن تفسیر شده است.
- * آل عمران، ۴.
- * بقره، ۱۷۶؛ و اعراف، ۱۹۶.
- * حشر، ۲۱.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• گروه دوم: آیاتی که در آنها به عربی بودن زبان قرآن اشاره شده است؛ مثل «هذا لسان عربی مبین» * [این (قرآن) به زبان عربی روشن است] یا «انا انزلناه قرآناً عربیاً» ** [ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم] یا «کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً» *** [کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده، قرآنی است به زبان عربی].

• * . نحل، ۱۰۳.

• *** . یوسف، ۲. در این آیه، هم انزال به خداوند استناد داده شده و هم عربیت قرآن مورد تأکید قرار گرفته است.

• *** . فصلت، ۳.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- گروه سوم: آیاتی که در آنها از یک سو صفت تکلم را برای خداوند اثبات می‌کند و از سوی دیگر بیانگر تحقق نوعی تکلم در وحی است. برخی از این آیات عبارتند از:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- أ. «و کلم الله موسى تكليماً» * [و خدا با موسی سخن گفت]. در این آیه صریحاً متکلم بودن خداوند مطرح شده است.

• * نساء، ۱۶۴.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ب. «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» * [و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. اوست بلند مرتبه‌ی سنجیده کار].

• * شوری، ۵۱.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در این آیه، قرآن برای وحی سه حالت بیان می‌کند:
- ۱. خود خدا متکلم است و در قلب پیامبر خویش، ایجاد صوت می‌نماید، این صوت شبیه همان صوتی است که ما به مقدمات طبیعی درک می‌کنیم، منتها پیامبر بدون آن مقدمات، شنونده‌ی صوت است.
- ۲. صدایی از پشت پرده به گوش می‌رسد و پیامبر بدین ترتیب وحی را دریافت می‌کند؛ اما صاحب آوا پیدا نیست.
- ۳. خداوند فرستاده‌ای (که مقصود ملائکه و فرشتگان هستند) می‌فرستد تا به اذن او، وحی را به پیامبر برسانند.
- در این آیه نیز تکلم صریحاً به خدا نسبت داده شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ج. آیهی «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» * [در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم]. در آیه تعبیر **قول** به کار رفته است. این تعبیر بیانگر لفظ بودن وحی است و حکایت از گفتار دارد.

• * مزمل، ۵.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- د. آیهی «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» * [زبان‌ت را به خاطر عجله برای خواندن آن حرکت مده]. این آیه در مورد تحرک زبان سخن می‌گوید و تعجیل در آن را نهی می‌کند. آنچه نهی به آن تعلق گرفته، مربوط به گفتار و الفاظ است. اگر وحی صرفاً از سنخ معنا بود، چنین نهی-ای معنا نداشت.

• * . قیامت، ۱۶.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

● گروه چهارم: آیاتی که خداوند در آنها، منکران را به مبارزه و مقابله دعوت می‌کند. این آیات را آیات تحدی می‌نامیم؛ مثل «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله»* [و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، شک دارید، پس سوره‌ای مانند قرآن بیاورید] و یا «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً»** [اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتید].

● * . بقره، ۲۳.

● ** . نساء، ۸۲.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در تمسک به این گروه‌ها، باید به مطالبی که برخی از آنها بیانگر اشکالاتی در این زمینه است، توجه نمود. از بین این اشکالات، تعدادی منحصر به یک دسته و گروه خاص و تعدادی دیگر مشترک بین برخی از آنها است. از این رو، به بررسی هر یک از آنها جداگانه می‌پردازیم و سپس اشکالات مشترک را ذکر می‌کنیم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در مورد آیات گروه اول ممکن است گفته شود: آنها ناظر به محتوای قرآن هستند.
- مقصود خداوند آنجا که می‌فرماید: ما این قرآن را فرستادیم، مفاد و معنای آن است. در این صورت و حیانی بودن محتوا هیچ منافاتی با بشری بودن الفاظ ندارد.
- به عبارت دیگر این آیات بیش از و حیانی بودن مفاد و محتوی را ثابت نمی‌کند و ظهوری در و حیانی بودن الفاظ قرآن ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به دو شکل می توان به این اشکال پاسخ گفت:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• ۱. اگر فقط مورد نظر این آیات، مفاد و محتوای قرآن باشد، همین مطلب عیناً در مورد روایات پیامبر نیز قابل توسعه است؛ به خصوص با توجه به آیهی «ما ینطق عن الهوی ان هو إلا وحی یوحی»*. اگر پیامبر از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و تمامی بیانات او مصدر و حیانی دارد، تمامی آنچه او بیان کرده، چه قرآن و چه غیر آن، از سوی خدا است و اینطور نیست که فقط قرآن بر او نازل شده باشد.

• *. سجده (النجم)، ۳ - ۴.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در حالی که خداوند، این مطلب را فقط در مورد قرآن فرموده و در مورد روایات و کلمات دیگر حضرت چنین مطلبی بیان ننموده است. در آنها فقط اشاره به و حیانی بودنشان شده، اما در مورد قرآن، بحث انزال مطرح می-شود که از سوی خدا است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ۲. کلمه‌ی «قرآن» به معنای «قرائت شده» می‌باشد و آنچه قرائت می‌شود، لفظ دارد. محتوای بدون لفظ، قابل قرائت نیست. بنابراین قرآن نام الفاظ با محتوا است نه فقط محتوای بدون لفظ.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- واضح است این پاسخ فقط در مورد آیاتی است که لفظ «قرآن» در آنها به کار رفته است. اما آیاتی که شامل لفظ فرقان یا ذکر هستند، می‌توانند ناظر به محتوی باشند.
- و تأکید می‌کنیم که «می‌توانند ناظر به محتوی باشند»، نه این که ضرورتاً باید ناظر به محتوی باشند.
- همان طور که ضرورتاً اقتضای ملفوظ بودن را هم ندارند. فرقان به معنای فارق بین حق و باطل و ذکر به معنای یاد کردن است.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- شایان ذکر است که برخی قرآن را از مادهی قرأً به معنای جمع، گرفته‌اند*، در نتیجه قرآن یعنی مجموع.
- * اما این نظر که قرآن از مادهی قرن باشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد و با قاعدهی اشتقاق در صرف سازگاری ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- این معنا با ظاهر آیات دسته‌ی دوم که در قبل ذکر شد، سازگاری ندارد* و اگر به قاموس‌های قرآنی مراجعه کنیم، نوعاً قرآن را در ذیل قرائت به معنای تلاوت می‌یابیم.
- * با توجه به آیات گروه دوم، این احتمال که قرآن از ماده‌ی قرائت باشد، بیشتر تقویت می‌شود. زیرا وقتی مثلاً گفته می‌شود: «قرآناً عربیاً» مراد قابل قرائتی است که به زبان عربی می‌باشد. توضیح این مطلب در بررسی آیات گروه دوم می‌آید.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما حتی اگر قرآن به معنای مجموع هم باشد، باز ناظر به الفاظ خواهد بود؛ هر چند دلالتش بر ملفوظ کمتر از معنای اول (تلاوت شده) است.
- زیرا در آن مفهوم بدون لفظ که در آیهی «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» به آن اشاره می‌شود، جمع معنا ندارد.
- مفهوم، بسیط و یکپارچه است؛ پاره پاره نبوده است تا جمع شود. آنچه جمع شده، این پاره پاره‌ها است که در قالب لفظ، جمع شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین حتی اگر این احتمال ضعیف را که قرآن از ماده‌ی قَرَأَ به معنای جمع است، بپذیریم، باز ناظر به الفاظ خواهد بود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- آیات گروه دوم در دلالت بر و حیانی بودن الفاظ قرآن واضح تر و آشکارتر از آیات دسته اول هستند و از سوی دیگر خود شاهی بر اشتقاق کلمه‌ی قرآن از ماده‌ی قرائت (به معنای تلاوت و خواندن) می‌باشند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در این آیات کلمه‌ی عربی، مورد استشهاد قرار می‌گیرد.
- خداوند در این آیات می‌فرماید: ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم. عربی، صفت زبان و لفظ است، نه محتوی و معنا. زیرا معنای حد نفسه به اقسام مختلف زبان‌ها مثل عربی، فارسی، ترکی، فرانسه و... تقسیم نمی‌شود.
- این الفاظ هستند که از این جهت به دسته‌های گوناگون تقسیم پذیرند. بنابراین کلمه‌ی عربی صریحاً لفظ بودن قرآن را بیان می‌دارد.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- همچنین وصف قرآن به عربی نشانگر این است که مقصود از قرآن، امر قابل قرائت و قابل تلاوت و در نتیجه لفظ است* . زیرا چنین چیزی است که می تواند یا عربی باشد، یا غیر عربی و اگر قرآن امری غیر ملفوظ بود، قابل تقسیم به این اقسام نبود.
- * . در این صورت قرآن، مصدر به معنای اسم مفعول (مقروء) است.
-

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- با همین بیان حتی اگر قرآن از ماده‌ی قرء به معنای جمع نیز باشد، توصیف آن با کلمه‌ی عربی، قرینه‌ای بر ملفوظ بودن آن است؛ یعنی مقصود از قرآن، مقروء ملفوظ به معنای مجموع ملفوظ است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- مسلماً اگر کلمه-ی عربی را در این آیات به معنای آشکار و واضح ترجمه کنیم به گونه‌ای که بتوان مراد از قرآناً عربیاً را مفاهیم آشکار و واضح دانست، معنای هر یک از این آیات بر غیر معنای ظاهر خودش حمل شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- یعنی در این صورت معانی این آیات را به تأویل برده‌ایم و چیزی غیر از معنا و مفهوم متعارفش به دست آورده‌ایم. ظاهر این آیات به قرینه‌ی کلمه‌ی عربی، ملفوظ بودن آیات قرآن است، در حالی که با آن تأویل، ما خلاف این ظاهر را به قرآن نسبت می‌دهیم.
- و اگر باب این گونه تأویل‌ها باز گردد، دیگر هر چیزی را می‌توان از قرآن بیرون کشید. بهره برداری از قرآن در این حالت محدودیتی نخواهد داشت و دیگر معیاری برای تفسیر و فهم قرآن باقی نمی‌ماند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین آنها که گفته‌اند مراد از «لسان عربی مبین» * محتوای آشکار و روشن و مراد از «لسان الذین یلحدون اعجمی» ** [زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند، غیر عربی است] محتوای غامض و پیچیده است، این الفاظ (یعنی لسان، عربی، اعجمی) را بر غیر معنای متعارفشان حمل کرده‌اند.

- * نحل، ۱۰۳.

- ** نحل، ۱۰۳.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- درست است که عجمی اسم زبان خاصی نیست و عرب‌ها هر آنچه را که عربی نبوده، عجمی می‌نامیدند، اما به هر حال ناظر به لفظ و زبان است و مراد و مقصود اولی خداوند از بیان این عبارات، زبان آنها بوده است. بدیهی است اگر تأویل را بپذیریم، این آیات هیچ دلالتی بر و حیانی بودن الفاظ قرآن ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ناگفته نماند همان طور که بعداً خواهیم گفت، علت عربی بودن زبان قرآن این است که پیامبر در سرزمین مکه به پیامبری مبعوث شده‌اند. اگر بعثت در سرزمینی دیگر که زبانی غیر عربی رایج بود، رخ می‌داد، حتماً پیامبر به زبان همان مردم سخن می‌گفت و کتاب وحی نیز به همان زبان نازل می‌شد.
- در حقیقت، آنچه محل بحث است، نوع زبان نیست. بحث ما مربوط به این است که قرآن حتماً به زبان سرزمین وحی نازل شده است. اما نباید فراموش کرد که خداوند مبعوث کننده‌ی پیامبر به پیامبری، رسولش را از روی حکمت و علم برگزیده است. او از روی اتفاق این شخصیت و سرزمین وحی و معجزه‌ی باقی او را انتخاب نکرده است. او می‌توانست و قدرت داشت که فردی دیگر از سرزمینی دیگر را برگزیند؛ اما او حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سرزمین مکه را انتخاب کرد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- برخی کوتاه نظران گمان می‌کنند که عربی بودن قرآن فقط به خاطر سرزمین عربستان است و بس و هیچ خصوصیتی در شخص پیامبر یا سرزمین یا زبان منتخب نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- و از سوی دیگر می گویند اگر دوران پیامبری حضرت به جای بیست و سه سال، چهل سال یا بیشتر بود، بر قرآن افزوده می شد و

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- حال آن که خداوند حکیم و دانا تمامی این امور را از روی حکمت و علم انجام می دهد. او می داند که پیامبرش فقط بیست و سه سال به عنوان رسول در بین مردم زندگی می کند و می داند که در این مدت چه اموری را باید توسط او به مردم ابلاغ کند، تا دین اسلام یک دین کامل باشد و ادیان الهی به این دین ختم شوند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- مطلب دیگری که ذکر آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد و شاید بیانگر نوعی اشکال در تمسک به این گروه از آیات تلقی گردد، این است که:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در بعضی موارد قرآن امور جزئی طبیعی را مستقیماً به خود خدا نسبت می‌دهد. مثل آنجا که می‌فرماید: «انزلنا الحديد» [آهن را فرستادیم]. در این آیه انزال مستقیماً به خدا نسبت داده شده است. در حالی که ما می‌دانیم در پیدایش یک امر طبیعی، مقدماتی در طبیعت فراهم می‌شود. بنابراین قرآن با این بیان، توجه مردم را به خالق اصلی این امور که خداوند تبارک و تعالی است، جلب می‌کند.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- همین طور در بعضی موارد خداوند فعل ارادی انسان‌ها را به خود نسبت می‌دهد. مثل آنجا که خطاب به پیامبر خویش می‌فرماید: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» [و چون (ریگ به سوی آنان) افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند]. یعنی فعل رمی از آن خدا است؛ در حالی که ما می‌دانیم پیامبر صلی الله علیه و آله فاعل مباشر رمی بوده است. بنابراین بیان خداوند در آیه‌ی مذکور ناظر به این است که قدرت و اراده‌ی پیامبر در طول قدرت خداوند است و از حیثه‌ی آن خارج نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با توجه به این دو مثال آیا نمی‌توان گفت: در آنجا هم که خداوند می‌فرماید: «انا انزلناه قرآناً عربياً یا انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» و یا...، مقصود فعل مباشر خداوند تبارک و تعالی نیست؛ بلکه فعل پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند به خود نسبت می‌دهد؟

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به عبارت دیگر چه اشکالی دارد که محتوای قرآن و حیانی باشد اما الفاظ که به زبان عربی نیز هست، از آن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و وی با کار و توانایی شخصی خویش به آن مفاهیم زبان داده باشد؛ در عین حال خداوند بفرماید: ما قرآن را فرستادیم؟ بدین ترتیب بخشی از وحی، فعل خداوند و بخشی دیگر، فعل مستقیم خود پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در جواب به این پرسش باید گفت که ظاهر اولی همه‌ی این آیات (انزلنا الحديد، ما رمیت اذ رمیت... و انا انزلناه قرآناً عربياً) با صرف نظر از قراین، مباشر بودن خداوند در فعلی است که به او نسبت داده می‌شود.
- یعنی اگر حکم عقل یا اطلاعات بیرونی ما مبنی بر این که تحقق حدید، نیازمند مقدمات طبیعی است و فعل پیامبر (یعنی تیر انداختن) در طول فعل خداوند است، نبود، ما خداوند را فاعل مباشر این افعال می‌دانستیم. در حالی که ما به قراین موجود حکم می‌کنیم که خداوند فاعل مباشر انزال حدید یا رمی نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما در مورد انزال قرآن مطلب به این گونه نیست. هیچ قرینه‌ای دال بر این که فاعل مباشر، پیامبر است و خداوند به نحوی از انحاء فعل را به خود نسبت می‌دهد، وجود ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از سوی دیگر اگر این مطلب درست باشد، با این احتمال که معانی قرآن نیز مجعول خود پیامبر باشد، نیز سازگاری خواهد داشت. زیرا هر آنچه پیامبر انجام دهد، فعل خداوند است. پس کل قرآن حتی معانی آن هم می تواند فعل مباشر پیامبر باشد که خداوند به نحوی به خود مستند می کند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- حال آن که این آیات در مقام نفی نقش پیامبر در پیدایش قرآن است. منکران مدعی بودند پیامبر مطالب را از پیش خود می‌بافد و به اسم وحی عرضه می‌کند و قرآن در مقام نفی این ادعا، انزال را مستقیماً به خود خداوند نسبت می‌دهد و پیامبر را فقط رسول و آورنده‌ی وحی می‌داند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از آن سو، اگر این آیات حتی در معنا و مفهوم هم فعل پیامبر باشد، قرآن دلیلی بر حقانیت خویش نخواهد داشت. زیرا با این بیان فعل هر کسی حتی اگر کذاب و جعّال هم باشد، فعل خدا است؛ امّا اینطور نیست که چون فعل خدا است، دروغ و کذب نیست و حق و صدق می باشد!!

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین اولاً این آیات در صدد بیان اسناد فعل به خداوند است، زیرا اسناد هر فعلی به فاعل، ظاهر در مباشرت او در فعل است و ثانیاً غایتی که بر این آیات مترتب می‌شود، بیان حقانیت قرآن است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- گویا در نظر اینان خداوند همچون یک آدم جاهل و بی-خبری است که به سرزمین مکه نظر انداخته، پیامبر را پیکار یافته و در نتیجه او را به مقام پیامبری برگزیده است. او فقط در آن زمان حوصله‌ی چنین کاری را داشته است. از این روی در آن زمان اقدام به چنین کاری کرده است. از آن سوی چون پیامبر فقط زبان عربی را می‌دانسته، قرآن را به زبان عربی برایش فرستاده و چون مردم آن سرزمین جز شتر و... چیز دیگری نمی‌شناختند، در قرآن از همان چیزها سخن گفته است. این مطالب اگر چه به ظاهر مضحک می‌آید، اما واقعیت مطالب آنان که در عباراتی زیبا و پر تمطراق مطرح می‌گردد، چیزی بیش از اینها نیست. درست است که قرآن به زبان سرزمین وحی است و درست است که در قرآن از شتر و... سخن به میان آمده است؛ اما هیچ کدام از اینها خالی از حکمت نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• البته این قضیه‌ی شرطیه به امکان عام صادق است. یعنی امکان دارد که اگر شرط تحقق یابد، جزاء هم محقق شود؛ ولی با توجه به علم و حکمت الهی باید به وقایع نگاه کرد. آیا خداوند به میزان عمر پیامبر آگاهی داشته یا خیر؟ اگر می‌دانسته، آیا به آنچه باید در قرآن برای مردم ابلاغ کند، علم داشته یا خیر؟ یقیناً خداوند از مدت عمر پیامبر و مطالبی که باید توسط او ابلاغ شود تا دین خاتم، دین کاملی باشد، اطلاع داشته و همه‌ی آنها را از روی علم و آگاهی انجام داده است. در مورد او دیگر «اگر و شاید» معنا ندارد. آنچه او انجام داده است، همان است که باید انجام می‌گرفت. بنابراین فرض صحت یک قضیه به امکان عام یک سوی بحث است و حقیقت واقعی که توسط موجود مطلق رخ می‌دهد، سوی دیگر.

• . حدید، ۲۵.

• . انفال، ۱۷.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در مورد گروه سوم از آیات تنها نکته‌ای که قابل طرح می‌باشد، همان وصف متکلم بودن خداوند است.
- در بحث‌های کلامی معنای تکلم الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و آرای مختلف موجود در این بحث، بیانگر این است که متکلمان در این زمینه اتفاق نظر ندارند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- تفسیری که علمای شیعه بر آن تأکید دارند، این است که خداوند در هنگام تکلم ایجاد صوت می‌نماید؛ اما نه آن گونه که ما با ابزار مادی (حرکت در آوردن تارهای صوتی که موجب ایجاد موج و در نتیجه حرکت هوا می‌شود)، صدا را تولید می‌کنیم.
- گاهی این صوت در یک امر طبیعی مثل سنگ یا درخت ایجاد می‌شود و گاهی به تعبیر علامه طباطبایی معانی با آن آواها در قلب پیامبر ایجاد می‌گردد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در این حالت لفظ ایجاد شده توسط خداوند نه مادی بوده و نه حتی در ظرف مادی رخ داده است. بنابراین برای دیگران که به این مقام نرسیده باشند، این امکان وجود نداشته که بتوانند وحی را ادراک کنند. یعنی غیر از پیامبری که وحی به او می‌شده، کس دیگری قادر به شنیدن آن نبوده است.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- در واقع پیامبر خود لفظ و معنا را بدون این که مقدمات ادراک برای روح لازم باشد، درک می‌کرده و آواهایی شبیه آوای بشری در نفس و روح وی ایجاد می‌شده است. به همین دلیل یعنی به دلیل این که روح او ظرف این ادراک بوده، فقط وی لفظ را می‌شنیده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- لازم است یادآوری کنیم که اگر چه انسان در فهم و ادراک، محتوی و مفاد را درک می‌کند و ضرورت ندارد که معنا همراه لفظ باشد؛ اما حتی در مفاهیم و ادراکات بشری، به دلیل اتصال بین لفظ و معنا، نوعاً نمی‌توانیم معنا را بدون لفظ تصور کنیم.
- از این رو، در هنگام فکر نیز الفاظ را حاضر می‌نماییم و دقیقاً به زبانی که بر آن تسلط داریم، می‌اندیشیم و اگر بر چند زبان مسلطیم، می‌توانیم به همه‌ی آنها فکر کنیم.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- از آن سو، روح انسان، هم ظرف ادراک معنا است و هم ظرف ادراک لفظ.
- ابزارهای مادی مقدمات ادراک الفاظ را برای انسان فراهم می‌سازند همان گونه که مجموعه ادراکات مادی (بوییدن، چشیدن، لمس کردن...) توسط نفس و روح آدمی و با کمک ابزارهای مادی تحقق می‌یابد.
- بنابراین روح توانایی ادراک اموری غیر از معنای محض را نیز دارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در مورد وحی خداوند معنا را با لفظ در روح پیامبر ایجاد کرده به گونه‌ای که پیامبر درمی‌یافته کسی با او در درون سخن می‌گوید. وحی یک طریق خالص و مخصوص پیامبران می‌باشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به تعبیر علامه طباطبایی، شنیدن آن الفاظ، به گوش عادی صورت نگرفته است؛ همان گونه که دیدن فرشتگان نیز با چشم عادی میسر نشده است. پیامبر الفاظ وحی را می شنید و فرشته‌ی وحی را می دید اما نه با گوش و چشم سر. او می دید همان گونه که ما چیزی را مشاهده می کنیم و می شنید همان گونه که ما می شنویم؛ اما نه آن صدا، صدای عادی بود و نه فرشته امری دنیایی.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- انسان‌های عادی به دلیل محدود بودن ابزارهایشان نمی‌توانند حقیقت این مفاهیم را درک کنند. و ما هم الآن در صدد بحث در مورد حقیقت اینها نیستیم. ما فقط می‌خواهیم اثبات کنیم که قرآن ملفوظ بوده است؛ اما این که پیامبر لفظ قرآن را چگونه شنیده است، از دایره‌ی بحث ما خارج است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به طور حتم آنها که فقط به و حیانی بودن محتوای قرآن اعتقاد دارند و بر آن اصرار می‌ورزند، به دلیل این گمان است که ادراکات آن سویی حتماً باید از سنخ محتوی باشد؛ آن هم محتوایی مبهم. زیرا احساس می‌کنند غیر این ممکن نیست.
- آنها گمان می‌کنند که چون خود قدرت بر درک آن ندارند، اصلاً وجود ندارد؛ در حالی که نیافتن دلیل بر نبودن نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- شایان ذکر است که برخی گمان می‌کنند به قرینه‌ی آیه‌ی «فانه نزلہ علی قلبک باذن اللہ» [پس مسلماً او (جبرئیل) قرآن را به فرمان خدا بر قلبت نازل کرده است]، یا «نزل به روح الامین علی قلبک» [روح الامین آن را بر دلت نازل کرد]، آنچه بر پیامبر نازل شده، حتماً از سنخ معانی است؛ نه از سنخ الفاظ.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- آنها به کلمه‌ی قلب در این آیات استناد می‌کنند و آن را جایگاه معانی می‌شمارند. به همین دلیل لازم است در اینجا راجع به معنای قلب و عدم تنافی آن با ملفوظ بودن قرآن سخن بگوییم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- مسلماً کلمه‌ی قلب در قرآن به معنای عضو صنوبری شکلی که مجموعه‌ای از ماهیچه‌ها و رگ‌ها است و همانند پمپی خون را در رگ‌ها به جریان می‌اندازد و در علم پزشکی هم مورد بحث قرار می‌گیرد، نیست. اما این که چرا به این عضو، قلب گفته‌اند، مطلب دیگری است که فعلاً محل بحث ما نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- قلب در اصطلاح قرآنی به دو معنا به کار می‌رود:
- أ. قلب به معنای روح و نفس،
- ب. قلب به معنای یکی از قوای روح و نفس آدمی.
- یعنی گاهی قلب بر خود روح به معنای وسیع کلمه اطلاق می‌شود و گاهی مراد از آن، بخش ادراکی و معرفتی روح که یکی از قوای روح است، می‌باشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در جای خود بیان گشته که روح دارای قوا و مراتبی است و به اصطلاح، روح کارهای مختلفی انجام می‌دهد، مثلاً ادراک می‌کند، اراده دارد، بدن را کنترل می‌کند، مدیریت اعمال فیزیولوژیک را به عهده دارد و... هر یک از قوای روح نیز خود ممکن است به قوای کوچکتری تقسیم شوند؛ مثلاً قوای ادراکی به لحاظ مُدرک به عقل و حس و وهم و خیال تقسیم می‌شوند و... اما باید این نکته را توجه نمود که نفس و روح با جسم تفاوت دارند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در نفس قوا به صورت تکه تکه نیستند، یعنی نفس یک امر مرکبی از مجموعه‌ی چند قوه نیست. در حالی که در جسم چنین نیست. کار دست مجزای از کار پا و متفاوت با آن است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با توجه به این مطلب، هم می توان کاری را به خود روح نسبت داد و هم می توان به یکی از قوای روح مثل عقل، خیال و... نسبت داد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین مراد از قلب در این آیات هم می‌تواند خود روح و نفس آدمی باشد - همان طور که علامه طباطبایی این قول را تقویت می‌کند - و هم می‌تواند یکی از قوای نفس باشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از آن سو، مدرک اصلی تمام ادراکات، حتی ادراکات حسی، نفس و روح آدمی است. مثلاً در فرآیند شنوایی، اگر چه ارتعاش هوا توسط امواج صوتی باعث ارتعاش پرده‌ی گوش می‌شود و فعالیت سلول‌های عصبی، پیام ارتعاش را به مغز می‌رسانند، ولی همه‌ی این فرایندهای فیزیکی مقدمه‌ی ادراک روح و آماده‌کننده‌ی او برای ادراک هستند.
- اگر ارتباط روح و جسم قطع شود، این کارهای فیزیولوژیک منشأ هیچ ادراکی نخواهد بود و روح نیز بدون آن ابزارها نمی‌تواند ادراک کند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- علت این که روح بدون این فرآیندهای فیزیکی قادر به ادراکات حسی نیست، نازل بودن آن است. روح آدمی محدودیت دارد و بدون ابزار مادی بدن قادر به ادراک نیست. اگر گوش خویش را بگیریم یا چشم را ببندیم، قادر به شنیدن یا دیدن نخواهیم بود.
- حال اگر روح آدمی ارتقا یابد، می تواند بدون نیاز به عضو مادی، ادراک نماید؛ بشنود آنچه را که افراد عادی نمی شنوند یا ببیند آنچه را که با چشم عادی نمی توان دید.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با این وصف وحی قرآن به روح پیامبر با ملفوظ بودن آن منافاتی ندارد. لازمه‌ی نزول قرآن بر قلب پیامبر، این نیست که حتماً از سنخ معانی باشد. همچنان که در آیات قرآن هم وقتی سخن از وحی به میان می‌آید، تعبیری چون تکلم، کلام و تکلم که بیانگر نوعی سخن گفتن هستند، مشاهده می‌کنیم. این خود دلیلی بر لفظ بودن وحی و سخن گفتن خداوند یا فرشته‌ی وحی با پیامبر است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در گروه چهارم از آیات، خداوند انسان‌های منکر را به مبارزه دعوت می‌کند. این آیات در صدد بیان این واقعیت هستند که قرآن با بقیه‌ی گفته‌ها تفاوت دارد و الفاظ قرآن از سنخ دیگری است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به بیان دیگر قرآن خصوصیتی دارد که از آن به اعجاز قرآن تعبیر می‌کنیم. بشر از آوردن کتابی مثل قرآن عاجز است؛ از این رو، قرآن معجزه است. اگر قرار بود الفاظ قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، قرآن نباید با احادیث قدسی تفاوت داشته باشد؛ نباید بنا بر «ما ينطق عن الهوى، ان هو الا وحى يوحى»، با دیگر روایات پیامبر تفاوت داشته باشد و نباید بنا بر «كلهم نور واحد» (همه‌ی معصومان از یک نورند) با روایات ائمه علیهم السلام تفاوت داشته باشد. در حالی که قرآن از سنخ دیگر و متفاوت با همه‌ی آنها است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در طول تاریخ مهم‌ترین دلیل مورد اعتماد بر و حیانی بودن قرآن، همین اعجاز است که یک دلیل عقلی می‌باشد و قرآن خود، آن را بیان و روایات بر آن تأکید کرده‌اند. در واقع آیات تحدی و تأکید روایات بر مضمون آن، همگی ارشاد به این دلیل عقلی هستند. آنها دلیلی را بیان می‌کنند که اصلاً مستند به قرآن نیست و یک دلیل عقلی به حساب می‌آید. اگر واقعاً قرآن معجزه باشد، کاری آن سویی و و حیانی است. چه قرآن به این مطلب اشاره کند و چه نکند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین بحث اعجاز به عنوان یک دلیل مستقل از آیات و روایات مطرح است و باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. اما قبل از آن باید به اشکال مشترکی اشاره کنیم که در تمسک به آیات قرآن وجود دارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- آن اشکال مشترک این است که اگر در مقام اثبات حقانیت قرآن و به تعبیری و حیانی بودن قرآن، به خود آیات قرآن تمسک کنیم، گرفتار دور خواهیم شد. زیرا اثبات حقانیت تمامی آیات و از جمله آیات مورد تمسک محل بحث است. پس نمی‌توانیم از خودش برای اثبات و حیانی بودن خودش استفاده کنیم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در ابتدای امر به نظر می‌رسد که این مطلب، اشکال به جایی است؛ اما با دقت نظر متوجه راه حل آن می‌شویم. حل این مشکل با حیانی بودن مفهوم و محتوای قرآن ممکن است. اگر بپذیریم که محتوای قرآن و حیانی است و نخواهیم و حیانی بودن مفهوم و محتوا را به استناد خود قرآن ثابت کنیم، برای اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن می‌توان به این آیات تمسک کرد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- همان طور که قبلاً نیز گفتیم و حیانی بودن اصل قرآن به دلیلی غیر خود قرآن اثبات می‌شود. حال همین قرآنی که در محتوایش بحثی نیست، خود می‌گوید که الفاظش و حیانی است. بدین ترتیب دور مرتفع می‌شود. چون برای اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن از و حیانی بودن محتوای قرآن استفاده شده؛ در حالی که دومی به دلیلی غیر قرآنی اثبات می‌شود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بله اگر حتی و حیانی بودن معانی قرآن به کمک خود آیات قرآن میسر باشد، جای این اشکال به نحو قوی وجود دارد که و حیانی بودن آیات محل بحث است؛ چگونه از خود آنها برای اثبات و حیانی بودن خود آنها استفاده کنیم؟ در این صورت باید بپذیریم که نمی‌توان به آیات قرآن تمسک جست. اما در اینجا و حیانی بودن اصل قرآن مسلم و قطعی است. محل بحث، و حیانی بودن الفاظ قرآن می‌باشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بدیهی است اشکال مشترک مزبور فقط به سه دسته اول اختصاص دارد و دسته چهارم را در بر نمی گیرد. زیرا همان گونه که گفتیم، اگر چه قرآن به دلیل اعجاز اشاره نموده، اما این دلیل، دلیلی مستقل از آیات و روایات و یک دلیل کاملاً عقلی است. پس اشکال دور در مورد آن جاری نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• در نهج البلاغه، کلماتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده که دال بر همراهی حضرت با رسول الله صلی الله علیه و آله حین وحی و درک برخی مطالب دارد که پیامبر در هنگام وحی درک می‌نموده است. با این وصف به نظر می‌رسد که حضرت علی علیه السلام نیز به درک وحی نایل می‌آمدند. در حالی که با دقت در تعابیر درمی‌یابیم حضرت علی علیه السلام ادعای درک کامل وحی را ندارد. مثلاً در خطبه‌ی قاصعه می‌فرماید: ناله‌ای شنیدم. از حضرت رسول پرسیدم: این ناله چیست؟ پیامبر پاسخ داد که این ناله‌ی شیطان است. همین بیان نشان می‌دهد سطح دریافت علی علیه السلام با سطح دریافت پیامبر فرق می‌کرده است. پیامبر می‌توانسته سخن-گو را تشخیص دهد و هیچ ابهامی برای او از این جهت نبوده؛ اما علی علیه السلام با این ابهام مواجه بوده است.

• به زودی در بحث سنت به این بحث خواهیم پرداخت که علم امامان معصوم علیهم السلام به واسطه‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. در اینجا اشاره کنیم که گاهی این وساطت در روایات با تعابیر مادی بیان شده تا مردم بفهمند. مثلاً امام از کتابی یاد می‌کند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه‌ی امامان یکی بعد از دیگری، به وی رسیده است. در وصف آن کتاب می‌فرماید: کتابی است که طول و عرضش، هفت ذراع است و تمامی مسایل در آن نوشته شده است. یا در روایات مربوط به آخر حیات پیامبر وارد شده: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در گوش حضرت علی علیه السلام مطالبی می‌گوید که به بیان خود حضرت علی علیه السلام هزار باب علم بر وی گشوده می‌شود که از هر یک هزار باب دیگر معلوم می‌گردد. این اعداد (هفت ذراع در هفت ذراع یا هزار و میلیون و...) بیان وسعت و کثرت علمی است که از یک معصوم به معصوم دیگر منتقل شده است. بنابراین تحدید علم، مورد نظر نبوده است. یقیناً علمی که در مدت کوتاه حاصل می‌گردد با نوعی القای اشراقی یا به تعبیری القای تکوینی همراه بوده است و این تعابیر برای نزدیک کردن اذهان به وساطت نبی است. بنابراین درست است که به تعبیر روایت همه‌ی آنها نور واحدند (کلهم نور واحد)، اما آن نوری که مستقیماً به منبع مرتبط است، همان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. وقتی حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله (من بنده‌ای از بندگان پیامبرم)، نمی‌خواهد همچون شعرا از تعابیری اغراق‌آمیز استفاده کند. هدف او بیان این واقعیت است که همه چیز علی علیه السلام از طریق حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است. البته بدون شک قابلیت دریافت علم الهی در خود حضرت علی علیه السلام و دیگر فرزندان وجود داشته است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• برای درک این مفاهیم، انسان باید در مسیر سیر و سلوک قرار گیرد تا پس از شنیدن برخی آواها، تا حدی بتواند بفهمد پیامبر صلی الله علیه و آله چه می‌دیده و چه می‌شنیده است. همان طور که آیه الله بهاء الدینی می‌فرمود: اگر بگوییم غیر از این گوش گوش دیگری داریم که در صورت سنگین بودن گوش سر، می‌شنود، حتی بسیاری از فضلا هم باور نمی‌کنند. بعد فرمود: من صداهایی را می‌شنوم که امام خمینی را دعا می‌کنند. امام در آن زمان هنوز در قید حیات بودند. از ایشان پرسیدم: صاحب صدا کیست؟ ایشان فرمود: نمی‌دانم؛ فرشتگان هستند یا صاحبان ارواح؟ ولی می‌شنوم. شب همان روزی که این مطلب را فرمود، برخی از بزرگان خدمت ایشان رسیدند. ایشان شروع به سخن کرد: اگر بگوییم یک گوش دیگری... اما ناگهان حرف خود را قطع نمود و گویا احساس کرده باشد مخاطب درک نمی‌کند، فقط فرمود: بله! و بله را با کشیدگی در لحن ادا نمود که مخصوص ایشان در مثل این مواقع بود. البته جای بس شگفتی است که این افراد با این مقامات، خود را خاک پای معصومان علیهم السلام هم به شمار نمی‌آورند.

• . بقره، ۹۷.

• . شعراء، ۱۹۴.

• به همین دلیل وقتی در آیه‌ی قرآن می‌خوانیم: «الا من اتی الله بقلب سلیم»، مقصود این نیست که اگر کسی ناراحتی قلبی داشته باشد، از رحمت خدا دور است و مستحق جهنم می‌باشد.

• در منطق و فلسفه یعنی در بحث‌های وجود شناسی و معرفت شناسی به طرح این مسأله پرداخته می‌شود و ما در کتاب گنجینه خرد به آن اشاره کردیم.

• تعبیر مشهور فلاسفه مبتنی بر «النفیس فی وحدتها کل القوی» ناظر به همین مطلب است.

• عدم پذیرش و حیانی بودن اصل قرآن، به معنای انکار حقانیت اسلام و انکار پیامبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. اما وقتی نبوت پیامبر را پذیرفتیم، به استناد کلمات خود حضرت صلی الله علیه و آله هم و حیانی بودن اصل قرآن و هم و حیانی بودن الفاظ قرآن اثبات می‌شود. همان طور که در بحث تمسک به روایات گفتیم، کلمات حضرت صلی الله علیه و آله لا اقل تواتر معنوی در این مقام دارند و آنها بیش از و حیانی بودن محتوای قرآن را اثبات می‌کنند.

دلائل وحياني بودن الفاظ قرآن

- قوله تعالى: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» المراد بالهوى هوى النفس و رأيها، و النطق و إن كان مطلقا ورد عليه النفي و كان مقتضاه نفي الهوى عن مطلق نطقه ص لكنه لما كان خطابا للمشركين و هم يرمونه في دعوته و ما يتلو عليهم من القرآن بأنه كاذب متقول مفتر على الله سبحانه كان المراد بقريته المقام أنه ص ما ينطق فيما يدعوكم إلى الله أو فيما يتلوه عليكم من القرآن عن هوى نفسه و رأيه بل ليس ذلك إلا وحيا يوحى إليه من الله سبحانه

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» أي ليس ينطق عن الهوى أي بالهوى، يقال: رميت بالقوس و عن القوس. و المعنى إنه لا يتكلم في القرآن و ما يؤديه إليكم عن الهوى الذي هو ميل الطبع «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» معناه ليس الذي يتلوه عليكم من القرآن إلا وحي أوحاه الله إليه، فالوحي إلقاء المعنى إلى النفس في خفي إلا أنه صار كالعلم في ما يلقيه الملك إلا النبي صلى الله عليه و آله من البشر عن الله تعالى، و منه قوله «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» «١» و قوله «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» «٢» أي ألهمها مرادها، و هو راجع إلى ما قلناه من إلقاء المعنى إلى النفس في خفي

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ۱۸۸ / ۱۰ [۶] - محمد بن العباس (رحمه الله): عن جعفر بن محمد العلوی، عن عبد الله بن محمد الزیات، عن جندل بن والقی، عن محمد بن أبی عمیر، عن غیاث بن إبراهیم، عن جعفر بن محمد (علیه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): أنا سيد الناس و لا فخر، و على سيد المؤمنین، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه. فقال رجل من قريش: و الله ما يألو يطرى ابن عمه فأنزل الله سبحانه: وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، وَ مَا هَذَا الْقَوْلُ الَّذِي يَقُولُهُ بِهِوَاهِ فِي ابْنِ عَمَةٍ: إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ».

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ۱۰۱۹۱ / [۹] - و عنه، قال: حدثنا أحمد بن هوزة الباهلي، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد الأنصاري عن محمد بن عبد الله، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي (عليهم السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ليلة أسرى في إلى السماء صرت إلى السماء صرت إلى سدرة المنتهى، فقال لي جبرئيل: تقدم يا محمد، فدنوت دنوة - و الدنوة مد البصر - فرأيت نورا ساطعا، فخررت لله ساجدا،

دلائل وحياني بودن الفاظ قرآن

• فقال لي:

• يا محمد، من خلفت في الأرض؟ قلت يا ربي أعدلها وصدقها و
أبرها و آمنها «١» علي بن أبي طالب، وصيبي و وارثي، و خليفتي في
أهلي. فقال لي: أقرئه مني السلام، و قل له: إن غضبه عز، و رضاه
حكم. يا محمد، إني أنا الله لا إله إلا أنا العلي الأعلى، و هبت
لأخيك اسما من أسمائي، فسميته، عليا، و أنا العلي الأعلى: يا محمد،
إني أنا الله لا إله إلا أنا فاطر السماوات و الأرض، و هبت لابنتك
اسما من أسمائي، فسميتها فاطمة، و أنا فاطر كل شيء، يا محمد، إني
أنا الله لا إله إلا أنا الحسن البلاء، و هبت لسبطيك اسمين من
أسمائي، فسميتهما الحسن و الحسين، و أنا الحسن البلاء.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- قال: فلما حدث النبي (صلى الله عليه و آله) قريشا بهذا الحديث، قال قوم: ما أوحى الله إلى محمد بشيء، و إنما تكلم هو عن نفسه، فأنزل الله تبارك و تعالى تبيان ذلك و النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»